



مؤلفه‌های تساهل و تسامح دینی در رمان عشیق المترجم اثر جان دوست

حسن اسماعیل زاده باوانی^۱، هژار مصطفی زاده^۲

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران (نویسنده مسؤل)^۱

۲. فارغ التحصیل مقطع کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

چکیده

تساهل و تسامح در جامعه و از منظر سیاسی، یعنی از روی آگاهی و اقتدار و با سعه صدر، به عقاید و روش‌ها و منش‌ها و دیدگاه‌های مخالف امکان اظهار وجود دهیم و وجود تکثر و تنوع عقاید و افکار را بپذیریم. ادبیات یکی از مهم‌ترین بسترهای گسترش و تبیین گفتمان‌های مبتنی بر تساهل است و برخی از نویسندگان، بنا به موقعیت فرهنگی یا رویکردهای فلسفی، در این زمینه آثار قابل اعتنائی آفریده‌اند. جان دوست، نویسنده کردتبار سوری، درونمایه برخی از مهم‌ترین آثارش با گفتمان‌های چندفرهنگی و روحیه تساهل و تسامح، پیوند نزدیکی دارد. تحقیق حاضر، در صدد است رمان عشیق المترجم، یکی از آثار شاخص جان دوست، را از جهت نگرش نویسنده نسبت به موضوع تساهل و تسامح، مورد بررسی قرار دهد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد در این رمان، نویسنده، داستانی منسجم و متشکل برای بیان همزیستی مسالمت‌آمیز میان ادیان و مذاهب گوناگون پدید آورده است. برخی از شخصیت‌های رمان به ویژه کشیش مارونی، نماد اندیشه‌های صلح‌آمیز و حمایت از وحدت میان مردم و منادی صلح و دوستی و احترام به دین و آیین و افکار و عقاید یکدیگر است.

کلید واژه‌ها: جان دوست، رمان عشیق المترجم، تساهل و تسامح، گفتمان چندفرهنگی.

۱. مقدمه

ادبیات سهم بزرگی در اصلاح نگرش انسان‌ها نسبت به مفاهیم عالی بشری نظیر صلح، همزیستی، مدارا، محبت و دوستی دارد؛ نویسندگان و شاعران با ترویج این مفاهیم می‌توانند در پی ریزی فرهنگ و هنجارهای انسان‌مدار و نیک‌اندیشانه بسیار مؤثر باشند. جهان امروز به رغم انواع پیشرفت‌های مادی و تکنولوژیکی، اما از جهت مسائل مرتبط با صلح و مدارا و روحیه تساهل و تسامح، هنوز درگیر مشکلات و مخاطرات جدی است چنانکه

¹. Email: h.esmailzade@gmail.com

جنگ‌های ویرانگر در اغلب مناطق جهان، بیانگر آن است که هنوز برای رسیدن به صلح و آرامش و مدارای پایدار، راهی طولانی در پیش است.

جان دوست در زمره نویسندگانی است که با نهایت وجود، جنگ و ویرانی را در اثر حملات تروریست‌های تکفیری در سوریه تجربه کرده است و در اثر آسیب‌های ناشی از جنگ، ناگزیر به مهاجرت شده است؛ وی کوشیده است در آثار مختلف داستانی خویش، با نگاهی چندفرهنگی و انسان‌دوستانه، تا حد زیادی موضوع همزیستی، مدارا و تساهل و تسامح را برجسته سازد.

رمان عشیق المترجم (یوحنا مترجمی از انطاکیه) از رمان‌های مهم و مشهور جان دوست است که نویسنده در آن کوشیده است با نگاهی اخلاقی و انسانی، موضوعات مختلف مبتلا به جامعه هم‌روزگارش را در آن برجسته سازد؛ از جمله این موضوعات، مسائل مرتبط به رواداری و مدارا و تساهل و تسامح است. در تحقیق حاضر، تلاش شده است جنبه‌های مختلف مسأله تساهل و تسامح بر اساس شواهدی از رمان عشیق المترجم مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

۱-۱. مفهوم لغوی و اصطلاحی تساهل و تسامح

تساهل واژه‌ای عربی از ریشه سهل به معنای آسان‌گیری و عملی است که در آن شدت و تنگی نیست. (الفیروزآبادی، ۲۰۰۵: ۱۰۱۷) همچنین به معنای ارفاق، گذشت، ملایمت و چشم‌پوشی آمده است. (الزبیدی، ۱۹۶۵، ج ۲۹: ۲۳۴) تسامح نیز واژه‌ای عربی از ریشه سَمَحَ به معنای آسان‌گرفتن یا به معنی جود و سخاوت و بخشش است. (الفیروزآبادی، ۲۰۰۵: ۲۲۵) مسامحه به معنای آسان‌گرفتن و نرمی کردن، و سماح به معنای چشم‌پوشی، گذشت و بخشش است. (المقری، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۱۵۰)

تساهل و تسامح را به فارسی معادل مدارا و تاب‌آوری، و به انگلیسی مترادف با Tolerance دانسته‌اند؛ معمولاً «تساهل» با «تسامح» مترادف دانسته شده و به معنای به آسانی و نرمی با کسی برخورد کردن است؛ لیکن کلمه تسامح، فرق ظریفی با تساهل دارد و آن این که، تسامح از ماده «سَمَحَ» به معنای بخشش و گذشت است؛ بنا بر این، تسامح به معنای نوعی کنارآمدن همراه با جود و بزرگواری نیز هست. (اسلامی، ۱۳۸۱: ۶)

در اصطلاح، تساهل و تسامح به معنای عدم مداخله و ممانعت یا اجازه‌دادن از روی قصد و آگاهی، نسبت به اعمال و عقایدی است که مورد پذیرش و پسند شخص نباشد. با توجه به این تعریف، عناصر زیر را در اصطلاح تساهل لحاظ کرده‌اند:

- وجود تنوع و اختلاف: تساهل باید در میان افرادی باشد که به نحوی با هم اختلاف نظر دارند؛ بنا بر این، مدارا و همزیستی مسالمت‌آمیزی که در میان افراد جوامع یک‌رنگ و هم‌عقیده وجود دارد، از تعریف تساهل خارج است.

-ناخشنودی و نارضایتی: با این ویژگی، آن تساهلی که از روی بی‌اعتنایی و بی‌تفاوتی باشد، خارج می‌شود، زیرا در تساهل مورد تعریف، میل اصلی به مخالفت و مقاومت است اما به دلیلی، این میل سرکوب و مهار می‌شود، در حالی که در بی‌تفاوتی، اصلاً میل به مخالفت وجود ندارد. از این شرط به دست می‌آید که تساهل و تسامح، هرگز به معنای پذیرفتن عقیده مخالف نیست. -آگاهی و قصد: تساهل نباید از روی جهل و بدون انگیزه صورت پذیرد.

-قدرت و توانایی بر مداخله: مدارای عاجزانه و از روی ناچاری، تساهل و تسامح خوانده نمی‌شود. در این باره در آیه ۶ سوره توبه، نکته قابل اعتنایی بیان شده است: (وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ) [و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست، پس پناهِش بده تا سخن خدا را بشنود، آن گاه او را به جایگاه امنش برسان؛ این به سبب آن است که آنان گروهی هستند که [حقایق را] نمی‌دانند [باشد که در پناه تو و شنیدن سخن حق مسلمان شوند].

تساهل زمانی محقق می‌شود که فرد به عمل، ایده، شیء یا شخصی که دوست ندارد یا با آن مخالف است، اجازه ابراز نظر یا ابراز وجود می‌دهد یا آن را تحمل می‌کند. اندرو مورفی نظریه‌پرداز علوم سیاسی این گونه توضیح می‌دهد که: «ما می‌توانیم درک خود را با تعریف تحمل، به عنوان مجموعه‌ای از اعمال اجتماعی یا سیاسی و تساهل، به عنوان مجموعه‌ای از نگرش‌ها بهبود بخشیم.» (مورفی، ۱۹۹۷: ۵۹۳)

۱-۲. اختلاف مبانی تساهل و تسامح در رویکرد غربی و اسلامی

باید در نظر داشت که معادل انگلیسی واژه تساهل (Tolerance) در معنای جدید غربی آن، بیشتر در ویژگی روش و رویکرد سیاسی به کار می‌رود تا شیوه‌های اخلاقی یا دینی؛ درحالی که تساهل و تسامح و یا مدارا در بستر ادبی، بیشتر مفهومی اخلاقی است تا سیاسی. (داوری اردکانی، ۱۳۷۶: ۵) در واقع، تساهل بیشتر روش و شیوه سیاسی حکومت و ابزاری است برای کاهش تضادها و بحران‌ها در جامعه، چراکه اگر حکومت نتواند با سعه صدر و با تساهل و تسامح، با گروه‌ها و تکتورها و آداب و رسوم و صاحبان فرهنگ‌های مختلف برخورد کند، نه تنها قادر به مهار فشارها و تنش‌ها در جامعه نخواهد بود، بلکه این تنش‌ها و اختلافات منجر به انحرافات و تضادها و حتی بحران‌های غیر قابل مهار خواهد شد. (کرنستن، ۱۳۷۶: ۶۸) شایان ذکر است که در واژه «تسامح»، همواره نوعی بزرگواری، بزرگ‌منشی، احسان، بخشش و توانایی وجود دارد، در حالی که در واژه «تساهل» و «تحمل» با نوعی زیبونی، ضعف، سستی و ناتوانی همراه است و این دو در مقابل یکدیگر است؛ به همین دلیل، برای رفع این تقابل معنایی، برخی از مترجمان معادل واژه را در فارسی به حلم و بردباری ترجمه کرده‌اند زیرا حلم یعنی تحمل ناگواری‌ها در

عین قدرت و قوت، بر خلاف تحمل و صبر که آدمی ناگواری‌ها را بر خود هموار می‌کند، بدون اینکه قادر به دگرگون‌ساختن اوضاع باشد. (همان: ۶۳ و ۶۴)

مبتنی بر گزاره‌های فوق، برای تحقق تساهل و تسامح، شرایطی لازم است؛ از جمله اینکه (۱) در جامعه، تنوع افکار و تعدد عقاید وجود داشته باشد. پس در جامعه بدون تعدد افکار و تنوع عقاید و حتی مدارا و بردباری مردم، یک جامعه یکرنگ و یکدست عقیدتی و بدون تنوع عقاید، تساهل و تسامح مفهومی ندارد. (۲) در جامعه قدرت حاکمی وجود داشته باشد که عقاید مخالف را با سعه صدر و از روی آگاهی و اقتدار تحمل نماید. پس تحمل از روی ضعف و ناتوانی و سستی و یا از روی بی‌اعتنایی و بی‌تفاوتی و نیز از روی جهل، از قلمرو تساهل و تسامح خارج است. (قادری، ۱۳۷۶: ۵۵ و ۵۶) بنابراین، بر خلاف کسانی همچون محسن کدیور که تساهل و تسامح را به معنای «پذیرش عقاید مخالف» معنی کرده‌اند (کدیور و دیگران، ۱۳۷۶: ۴) تساهل هرگز به معنای پذیرش عقایدی نیست که مورد قبول انسان نیست یا پذیرش عقایدی که با نظر انسان متفاوت است زیرا اگر کسی عقیده‌ای را قبول نداشته و با آن مخالف و بدان معترض باشد، چگونه ممکن است آن را بپذیرد؟ در صورت پذیرش عقیده مخالف، آیا این به منزله اعتراض‌نداشتن و مخالفت نورزیدن و بی‌تفاوتی نسبت به آن نیست؟ بنابراین، در صورتی که نسبت به عقیده‌ای معترض نبوده و یا مخالف آن نیستیم و آن را می‌پذیریم، دیگر نمی‌توان چنین نگرشی را تساهل نامید بلکه «بی‌تفاوتی» نام بهتری برای چنین نگرشی است. (بشیری، ۱۳۷۴: ۶۳) در مجموع، تساهل و تسامح در جامعه و از منظر سیاسی، یعنی از روی آگاهی و اقتدار و با سعه صدر، به عقاید و روش‌ها و منش‌ها و دیدگاه‌های مخالف امکان اظهار وجود دهیم و وجود تکثر و تنوع عقاید و افکار را بپذیریم.

در تفسیر مبانی اصطلاحی تساهل و تسامح دینی، آرای گوناگونی مطرح شده است؛ نظریه‌پردازان تسامح و تساهل، چه در حوزه اعتقادی و چه در حوزه سیاسی، هریک از منظر خویش، مبنایی را برای تسامح بیان کرده‌اند. فکر تسامح و تساهل در غرب به ویژه انگلیس، با انگیزه‌های اقتصادی و سیاسی پدید آمد و هیچ عاملی به اندازه نظام سرمایه‌داری، از اندیشه تساهل و تسامح سود نبرد. (اسفندیاری، ۱۳۷۷: ۲۹۵)

البته باید توجه داشت از جهت مبنایی، تساهل و تسامح غربی با آنچه در اسلام از آن سخن به میان آمده، ناسازگای دارد. بنیان تساهل و تسامح غربی بر این مبنا است که اعمال و رفتار فردی تا جایی درست تلقی می‌شوند که موجب گسترش خوشبختی و سعادت‌مندی انسان گردند. از این رو هر گونه کنترل اجتماعی و عدم تساهل، که مانعی برای این غایت مطلوب گردد، جایز نیست. بر اساس این دیدگاه، جامعه در اعمال مرتبط به خود انسان، حق دخالت ندارد و شرافت

آدمی، بر فردیت و تنوع اندیشه‌ها مبتنی است و تساهل، لازمه رسیدن انسان به کمال آزادی و تنوع فکری و خلاقیت وی به شمار می‌رود. (آقای زاده ترابی و همکاران، ۱۳۷۶: ۱۷۷)

تساهل و تسامح در اسلام تنها بدین معنا پذیرفته است که احکام دینی و وضع و تشریع آن در مقایسه با سایر ادیان، بسیار سهل و آسان است. در عین حال، در مواردی، همین دین اهل مدارا و مسامحه نیست، بلکه به شدت بر عدم مدارا توصیه می‌کند. پذیرش مطلق تساهل توسط برخی روشن فکران و نیز متدینان متأثر از فرهنگ غربی، که دین اسلام را به دینی ذاتاً اهل مسامحه و مدارا و تساهل و تسامح تفسیر و توجیه می‌کنند و مطلقاً شدت و سختی را در آن نفی می‌نمایند، برداشتی انحرافی و متأثر از تفکر غربی است. مواردی که اسلام دین مدارا و مسامحه نیست و به شدت بر عدم مدارا توصیه می‌کند و اهمال در این باره را نمی‌پذیرد، اجرای حدود الهی است چنانکه در سیره نبوی، به موارد متعددی برخورد می‌کنیم که ایشان هرچند در حقوق شخصی خود، اهل مدارا و ملایمت بود، اما هرگز در اجرای حدود الهی، سستی نمی‌ورزید. (ابن سعد البصری، ۱۹۹۰، ج ۱: ۹۱)

از سوی دیگر، این نکته مهم را می‌توان در نظر داشت که تساهل و تسامح مطلق، زائیده نسبی‌گرایی معرفتی و ارزشی است که با معرفت‌شناسی واقع‌گرایانه و بینش اسلامی، ناسازگار است زیرا اصولاً کفر و الحاد، با اسلام، موضعی آشتی‌ناپذیر دارد و اسلام نیز هیچ‌گونه عقیده و رفتار ناشایست و کفرآلود را جایز نمی‌شمارد. اسلام، تساهل مطلق را قبول ندارد و تنها آن را با حدود و شرایطی قبول می‌کند و خداوند را تعیین‌کننده این حدود می‌داند، در حالی که در تفکر غربی، تعیین این حد و مرزها از طریق فرد یا اجتماع، قراردادهای یا هنجارهای اجتماعی یا طبیعی، حقوق بشر و به طور کلی انسان و طبیعت صورت می‌پذیرد. همچنین در تفکر غربی، ملاک تساهل، کثرت‌گرایی^۱ اخلاقی و دینی و یا نسبیت فرهنگی و اخلاقی است که اسلام این نوع ملاک‌ها را قبول ندارد. باید توجه داشت که تساهل در فرهنگ غرب، با توجه به مبانی نظری آن، به معنی عدم مداخله در عقاید و رفتار دیگران است و تنها حد مجاز آن این است که این عقاید یا رفتار، آسیب و زبانی برای جامعه نداشته باشند. بر این اساس، کارهایی از قبیل خودکشی، اعتیاد، فساد اخلاقی و... مادامی که ضرری برای دیگران نداشته باشد، بر اساس تساهل غربی، امکان وقوع دارد، ولی در منطق اسلام، ملاک درستی کارها، موافقت و متابعت آن‌ها با حق است و هر فرد به منزله همه انسان‌هاست، هیچ‌کس نباید نسبت به عقاید و رفتار دیگران بی‌تفاوت باشد و فقط ضرر و زیان خود را ملاک بداند. از این رو اصل امر به معروف و نهی از

^۱ - Pluralism

منکر، عین مداخله و حساسیت نسبت به عقاید و رفتار دیگران است و با تساهل به معنای غربی سازگاری ندارد. (رضوانی، ۱۳۸۶: ۱۴۸)

۱-۳. پیشینه پژوهش

جهت بررسی پیشینه مطالعاتی این تحقیق، مهم‌ترین پایگاه‌های استنادی مقالات فارسی همچون پایگاه مدارک مکتوب کتابخانه ملی ایران، ایرانداک، سامانه گنج، آرشیو SID، پورتال جامع علوم انسانی، پایگاه علم‌نت، آرشیو نورمگزین و... درباره دو کلیدواژه اصلی «جان دوست» و «تساهل و تسامح» مورد جستجو قرار گرفتند؛ نکته مهم آنکه جستجوهای نگارنده به آنجا منتهی شد که به نظر می‌رسد در زبان فارسی، درباره زندگی و آثار جان دوست، چهار پایان‌نامه کارشناسی ارشد قابل استناد است: طیب‌زاد (۱۴۰۳)، مصطفی‌زاده گیچه (۱۴۰۱)، فرج‌زاده (۱۳۹۹) و نجف‌پور (۱۳۹۷). همچنین درباره مؤلفه‌های تساهل و تسامح در رمان عشیق المترجم تاکنون تحقیق مستقلی انجام نشده است و مقاله حاضر، نخستین پژوهشی است که به معرفی و بررسی مؤلفه‌های تساهل و تسامح در یکی از مهم‌ترین آثار جان دوست یعنی رمان عشیق المترجم می‌پردازد.

از سوی دیگر درباره کلیدواژه «تساهل و تسامح» مرتبط با آثار ادبیات معاصر عرب، دامنه پژوهش‌ها در میان تحقیقات نوین و مقالات پژوهشی فارسی گسترده نیست و در این باره، پژوهش مستقلی را نمی‌توان مثال زد؛ با این‌همه در برخی از آثار، اشاراتی به موضوع مهم تساهل و تسامح دیده می‌شود؛ از آن جمله، گلستان طیب‌زاد و همکاران (۱۴۰۲) در مقاله سمفونی ادیان و اقوام در رمان نواقیس روما بر اساس خوانش باختین، این‌گونه نتیجه گرفته است که بررسی و تحلیل رمان نواقیس روما بر پایه مؤلفه‌های چندصدایی باختین، مشخص می‌سازد که این اثر، شاهد رقابت گفتمان‌های مختلف و تعدد صداها و متقابل به ویژه صدای اسلام و مسیحیت است که در نهایت همه این صداها یک «سمفونی» واحد خلق می‌کنند که همان همزیستی مسالمت‌آمیز میان ادیان و اقوام مختلف است. یرعنا رئیسی (۱۳۹۲) در مقاله «بررسی تطبیقی نظرگاه‌های مولوی و لسینگ در باب تسامح با تأکید بر ناتان خردمند و داستان انگور» این‌گونه نتیجه گرفته است که هر دو اندیشمند، بر این باورند که اختلاف نظرهای موجود بین افراد، ظاهری است نه بنیادی و در واقع، همه انسان‌ها به دنبال دستیابی به حقیقت‌اند. به نظر آنان مشکلاتی همچون: ستیز، نابردباری و خونریزی آیین‌باوران با یکدیگر، ریشه در ناآشنایی با عقایدشان دارد و راه برون‌رفت از این بحران را تسامح می‌دانند. همین نویسنده در مقاله‌ای دیگر (۱۳۹۴) در مقاله «اندیشه تسامح در نمایشنامه‌های مینا فون بارنهلیم و یهودی‌ها اثر لسینگ» به این نتیجه رسیده است که در نمایشنامه‌های مذکور از گوتهولد افرایم لسینگ (۱۷۲۹ - ۱۷۸۱ م.)، بر لزوم تسامح

با پیروان سایر ادیان و خودداری از پیش داوری درباره آنان تأکید شده است؛ لسینگ در این نمایشنامه‌ها، یک موضوع اخلاقی را بیان می‌کند و آن اینکه انسان باید کار خوب را فقط به این علت که فی‌نفسه خوب است، انجام دهد و نه برای دریافت پاداش؛ بنابراین می‌توان پیروان سایر ادیان و عقاید و نظرات را تحمل کرد و این امر، لزوماً به معنای رسمیت بخشیدن به آن عقاید نیست.

پژوهش حاضر در صدد است با روش توصیفی-تحلیلی و بررسی رمان عشیق المترجم اثر جان دوست به سوالات زیر پاسخ دهد:

۱-۴. پرسش‌های پژوهش

۱ - هدف جان دوست از به کارگیری شخصیت اصلی رمان در طرح مولفه‌های تساهل و تسامح چیست؟

۲ - چه عواملی جان دوست را بر آن داشته تا دغدغه‌های خود را از زبان یک مترجم بیان کند؟

۳ - گفتمان مد نظر جان دوست بین کدام یک از گروه‌ها و فرقه‌ها است؟

فرضیه‌های پژوهش

۱ - محیط سراسر استبداد و اختناق زادگاه نویسنده و به تبع آن ظهور گروه‌های تندرو تکفیری، نویسنده را به تسامح و تساهل سوق می‌دهد.

۲ - مترجم که ذاتاً رسالتش گفتمان و تفاهم است، بهترین گزینه برای بیان دغدغه‌ای نویسنده در حوزه تسامح و تساهل است.

۳ - جان دوست به همه گروه‌ها و ادیان همچون مسلمانان، یهودیان و مسیحیان و همچنین اقوام و فرقه‌ها، در رمان خود نقش می‌دهد.

۱-۵. جان دوست نویسنده‌ای چند فرهنگی

محمد صالح که با نام جان [ژان] دوست^۱ شناخته می‌شود، نویسنده و شاعر کُردتبار سوری است که در ۱۲ مارس ۱۹۶۵م. مطابق با ۲۱ اسفندماه ۱۳۴۳ش. در شهر عین‌العرب (کوبانی) در نزدیکی حلب در سوریه متولد شد. وی از سنین نوجوانی، علاقه زیادی به سرودن شعر در خود احساس می‌کرد اما کم‌رویی و نیز محیط سنتی شهر و خانواده‌اش سبب می‌شد که این استعداد را علنی نکند و سروده‌های خود را در محافل ادبی، عرضه ننماید. پس از مدتها، تصمیم گرفت که دو قطعه از اشعارش را برای یکی از برنامه‌های رادیو شام با نام «میعاد نوشته‌ها» ارسال کند. برای آنکه کسی از اطرافیان، از این کار مطلع نشود، از نام مستعار استفاده کرد؛ وی نام مستعار

¹ - Jan Dost

«جان دوست» را برگزید؛ مدّت‌ها بعد نام «ژان» را که در زبان کُردی به معنای درد و رنج است انتخاب نمود و آثارش را با همین نام به صورت جان [ژان] دوست منتشر کرد. در سال ۱۹۸۵م./ ۱۳۶۳ش. در رشته زیست‌شناسی وارد دانشگاه حلب شد و پس از چهار سال در سال ۱۹۸۹م./ ۱۳۶۷ش. در این رشته، مدرک کارشناسی را دریافت کرد. هرچند در برخی منابع گفته می‌شود وی تحصیلاتش را به پایان نرسانده است. (طیب‌زاد، ۱۴۰۱: ۳۹)

پس از دریافت مدرک کارشناسی، به خدمت سربازی فراخوانده شد و در سال ۱۹۹۰م./ ۱۳۶۸ش. در جنگ‌های بین سوریه و لبنان موسوم به «نبرد آزادی‌بخش» شرکت کرد؛ در خلال جنگ، برخی از نزدیک‌ترین دوستان خود را از دست داد؛ شرایط سخت و سنگین نبرد، روح او را در هم شکست و تنها چیزی که وی را تسلی می‌بخشید سرودن و خواندن غزل‌ها و اشعارش بود. اولین اثر ادبی او کتاب «شعر و شاعران: اشعار ترجمه شده از شعر کهن و معاصر کردی» است که در سال ۱۹۹۱م./ ۱۳۶۹ش. منتشر شد. پس از کناره‌گیری از شعر، به نوشتن داستان و رُمان روی آورد و در آثارش، عشق را با سایر مضامین انسانی در هم آمیخت. (الابیض، ۲۰۱۷) نخستین داستان جان دوست، با نام «خوانا سویی» (= رؤیای سوخته) در سال ۱۹۹۳م./ ۱۳۷۱ش. برنده جایزه نخست داستان‌های کُردی شد. (دوست، ۱۴۰۰: ۷) وی تا پیش از سال ۲۰۰۰م./ ۱۳۷۸ش. معلّم زیست‌شناسی در مدارس عین‌العرب (کوبانی) بود؛ با حمله تکفیری‌ها به سوریه و ویران‌سازی این کشور، شهر عین‌العرب (کوبانی) نیز از حملات بی‌امان و نابودی و جنایات تکفیری‌ها در امان نماند و این شهر به نماد مقاومت در برابر نیروهای تروریست چندملیتی تبدیل شد؛ خانه پدری جان دوست نیز در هجوم تکفیری‌ها کاملاً ویران شده است؛ تصویر دردناک حضور تروریست‌های تکفیری به زادگاه جان دوست، سبب شده است تصویر تلخی از ترور و جنگ در ذهن وی شکل بگیرد؛ او در مصاحبه‌ای چنین می‌گوید:

«ترور به دین، مذهب یا قومیت خاصی ارتباط ندارد و اگر ما نویسندگان درباره اصولی همچون تسامح، عدالت، محبت و... ننویسیم؛ از یک سو ترور و حرکت‌های تروریستی ادامه می‌یابند و از سویی دیگر با سکوت‌مان به رسالت فرهنگی مان در جهت امر به معروف خیانت کرده‌ایم.» (حسینی‌نژاد، ۱۳۹۴)

در سال ۲۰۰۰م. به عنوان پناهنده سیاسی، مهاجرتی بدون بازگشت به اروپا داشت و بالاخره در سال ۲۰۰۸م. توانست تابعیت کشور آلمان را به دست آورد. (الابیض، ۲۰۱۷) جان دوست هم‌اکنون عضو اتحادیه نویسندگان سوریه است و به عنوان مترجم در اداره مهاجرت دولت فدرال آلمان و کمپ‌های پناهندگان، مشغول به کار است. (جائزه کتارا للروایة العربیة، ۲۰۲۳)

جان دوست جزء نویسندگان پُرکار محسوب می‌شود و در زمینه‌های مختلف شعر، داستان، رمان و ترجمه آثاری از وی تا کنون منتشر شده است؛ آثار وی در زمینه‌های شعر، داستان و رمان به زبان‌های کُردی و عربی، ترجمه به عربی و سایر موضوعات بالغ بر ۳۰ عنوان می‌شود که از آن میان، می‌توان به این موارد اشاره کرد: «دیوان جان»، «قلعه دمد»، «سرود برای چشم‌های کُردستان»، «شعرهایی که جنگ در جیب شاعر، فراموش کرد»، «رؤیای سوخته»، «مهاباد»، «سه گام و سه چوبه دار»، «میرنامه»، «مارتین خوشبخت»، «کوبانی»، «عشيق المترجم»، «دَم علی المأذنة»، «نواقیس روما»، «باص أخضر»، «مخطوط بطرسبورغ»، «بدائع اللغة»، «عادات الأكراد»، «في القبضة الكابوس» و...

۲. رمان عشيق المترجم و گفتمان چندفرهنگی

جان دوست، نویسنده‌ای است که ذهنیتی تاریخی دارد؛ اغلب آثار وی پیوندی چندلایه با تاریخ دارند؛ او می‌کوشد از تاریخ، معبری بسازد برای اندیشه درباره انگیزه‌ها و دلایلی که سبب می‌شود مردمان یک سرزمین، ناگزیر شوند از کشور خود مهاجرت کنند و در سرزمینی بیگانه سکونت کنند:

«من توجه خاصی به موضوعات تاریخی دارم... خصوصاً خصوصیت‌هایی که منجر به جلای جمعی قومیت‌ها از وطن می‌شود، توجه مرا شدیداً به خود معطوف می‌سازد.» (مسکنی، ۱۴۰۰) او در مسیرهای تاریخ به دنبال رازی می‌گردد. معمای دلیل این همه ظلم به مردمی که جغرافیا از آنها دفاع کرد و تاریخ به آنها ظلم کرد. اشتیاق او به تاریخ، بخشی از انتقام اوست. او از تاریخ سیاه انتقام می‌گیرد و آن را در رمان‌هایش برجسته می‌کند، هر گوشه‌ای از آن را به دنبال حلقه‌ای گم‌شده می‌جوید و حجم عظیمی از اسناد را بررسی می‌کند و البته تاریخ را به عنوان یک حرکت رو به جلو محکوم می‌کند. اشتیاق او به تاریخ ناشی از نوستالژی نیست. او ادعا نمی‌کند که ما در دوران طلایی باستان زندگی می‌کردیم، برعکس او به تاریخ بازمی‌گردد تا واقعیت را در پرتو آن بخواند و سعی می‌کند مسیر آینده را ترسیم کند و آنچه را که در هنگام بازگشت به گذشته کشف می‌کند، آن را در لابه لای رمان‌هایش پخش می‌کند. (عسکر، ۲۰۲۲)

مترجم فارسی کتاب عشيق المترجم که آن را با عنوان «یوحنا: مترجمی از انطاکیه» ترجمه کرده است، عشيق المترجم را یکی از برجسته‌ترین آثار جان دوست می‌داند؛ به طوری که این کتاب پس از انتشار مورد توجه بسیاری از منتقدان عرب و کُرد زبان قرار گرفت و در مجموع، اثر درخشانی در کارنامه نویسنده محسوب گردید.

رمان عشيق المترجم، اثری است که جلوه‌های تساهل و تسامح دینی و فرهنگی در آن به وضوح، مشخص است؛ در خلال گفتگویی که از جان دوست در سال ۲۰۲۰ منتشر شده است،

وی به دو نکته مهم اشاره می‌کند: (۱) تأکید بر روح گفتمان در رمان عشیق المترجم (۲) دوری از نگاه ایدئولوژیک و عدم پایبندی به مکتب خاص ادبی؛ اصل سخن او چنین است: «[پرسشگر:] شما در رمانتان زمان عثمانی را در حلب انتخاب کردید، از کشور یونان تا کشور روم و از درهم تنیدگی چند شخصیت (عرب، ترک، یهودی، کرد) در یک طرح روایی محکم؛ چنانکه می‌توان گفت عشیق المترجم، معرف روح گفتمان انسانی است که از تعصب به دور است؟ [جان دوست:] بله، بدون شک. این سخن، کاملاً درست است. این رمانی است که سعی دارد بر او مانع‌پرواز شود. [پرسشگر:] مکتب ادبی که در نگارش رمان عشیق المترجم بر آن تکیه کردید، چیست؟ [جان دوست:] من نه در این رمان و نه در هیچ یک از رمان‌هایم به مکتب ادبی خاصی پایبند نبودم. من رمان را به سبکی می‌نویسم که خود رمان تعیین می‌کند و به شیوه‌ای که قهرمانان در روایت انتخاب می‌کنند. بارها، ایده یک رمان را در ذهنم می‌گذرانم، طرح کلی آن را در ذهنم مجسم می‌کنم و به محض اینکه با آن شروع می‌کنم، می‌بینم که از کنترل من خارج شده و تابع حال و هوای خودش است. به طور کلی، من عاشق رمان‌های تخیلی تاریخی، رمان‌های سفر در چندین جغرافیا و رمان‌های محیط‌هایی با هویت‌های متعدد، و تضاد میان آنها هستم که همگی در عشیق المترجم دیده می‌شود.» (کریط: ۲۰۲۰)

بر اساس آنچه جان دوست می‌گوید، می‌توان درونمایه کلی عشیق المترجم را در صلح دوستی، تسامح و تساهل فرهنگی، ارتباط میان ادیان و دوری از تعصبات فرقه‌ای خلاصه کرد؛ نویسنده در این باره، چنین می‌گوید:

«جان کلام در این مجال این است که کارکرد ادبیات در این باره چیست؟ به‌طور ویژه، ادبیات سنگری برای مقابله با خشونت و تندروی با گونه‌های مختلف آن‌هاست. از همین رو زمانی که دست به نگارش رمان پیش‌رو بردم، در حقیقت خواستم تا به نوعی صدایم را بر روی تاریکی‌ها بلند کنم. خواستم تا شمعی در شب سیاه تندروی روشن سازم و چند قطره جوهر بر آتش تعصبات قومی و ملی و فرقه‌گرایانه بریزم. رمان پیش‌رو به مثابه فراخوانی برای بازگشت به خردگرایی و عقلانی‌گری در زمانه‌ای است که زندگی و جهان، بسان بیشه‌ای خشکیده گشته و هرآن ممکن است آتش تندروی و خشونت‌ها آن را ببلعد. دین، مذهب و قومیت و ملیت‌ها به‌منظور نابودسازی هم، با عناوین و بهانه‌های مختلف علیه یکدیگر صف‌آرایی کرده‌اند و جهان به مثابه جنگلی هولناک گشته است که به‌طور کلی ندای هرگونه عقلانی‌گری و خردگرایی در آن شنیده نمی‌شود و به جرأت می‌توان گفت که عقلانیت تماماً از قدرت و حکمرانی و زمام‌داری کنار گذاشته شده است که البته این نیز به‌خاطر بیدارشدن غریزه و خوی دریدگی و درندگی انسان‌هاست که به‌ناگاه از زیر خروارها خاکستر زنده شده است. اما آیا می‌توان جهانی را تصور

کرد که در آن ادیان، مذاهب و ملیت‌ها و قومیت‌ها به دور از هرگونه جنگ، خونریزی و کشت و کشتار و تندروری و افراط‌گرایی و مانند این‌ها با هم به صورتی مسالمت‌آمیز زندگی کنند؟ به صورت کلی می‌توان گفت فلسفه وجودی رمان عشیق المترجم نیز به تصویر کشیدن جهانی این چنین است و سعی دارد در حد و وسع، سطور و واژگانش به پرسش پیش‌گفته پاسخ دهد.» (دوست، ۱۴۰۰: ۱۱ و ۱۱۲)

از منظر ساختاری، رمان عشیق المترجم شامل هفت فصل است؛ داستان با سرگشتگی مترجم در تعیین سرآغازی مناسب برای زندگی نامه‌اش آغاز می‌شود: آیا او از سفر خود برای دانشجویی در حلب سخن بگوید یا از سفر خود برای یادگیری ترجمه شروع کند؟ یا با صحبت در مورد داستان عشقش به استر یهودی شروع کند؟ کسی که برای برآورده ساختن آرزوی پدرش، تاجری که برای بازگرداندن وضعیت اقتصادی خود به وضعیت بهتری دچار زیان‌ها و چالش‌هایی شد، از او جدا شد. آرزوی مبرم پدرش ناشی از یک هدف قدیمی برای ترجمه و انتقال کتاب از زبان‌های غربی به عربی و ترکی بود که به دلیل مشغله کاری او نتوانست به آن دست یابد. رمان، جزئیات خروج دردناک مترجم از کشورش و اولین تبعیدش را در زمانی که هنوز هفده ساله بود روایت می‌کند. این رمان نه تنها شرح حال مترجم است، بلکه زندگی‌نامه هرکسی که داستانش با او تلاقی داشت، تشکیل می‌دهد مانند کالسه‌چی کُرد یا راهب مسیحی که رهبر سفر با گروهی از جوانان از کشورها و عقاید مختلف بود؛ در این رمان، برای هر کدام از شخصیت‌ها، فضای ویژه‌ای در نظر گرفته شده است تا یوحنا بتواند در مورد گذشته و نقطه شروع خود در سفر صحبت کند. (العتیبي، ۲۰۱۶)

رمان عشیق المترجم، در مجموع، شرح حال مترجمی است که زندگی، شرایط تربیت و تحولات روحیش در زمان و مکان را ردیابی و رصد می‌کند، در واقع، این رمان فراتر از یک زندگی‌نامه شخصی عمل می‌کند و به نوعی زندگی‌نامه اجتماعی تبدیل می‌شود که صحنه‌های متعددی را ارائه می‌دهد. نحوه زیست میان ادیان مختلف و نحله‌های مختلف مذهبی، در بُره‌ای از تاریخ که جهان غرب و شرق را از یکدیگر جدا و دور ساخته بود و نویسنده می‌کوشد فضایی از همزیستی و سپس آغاز بی‌ثباتی و آشفتگی را توصیف کند. (حمادی، ۲۰۱۴)

عشیق المترجم را باید داستانی درباره «فرهنگ رواداری و دگرپذیر» دانست؛ در این رمان می‌توان اوضاع فرهنگی شهرهای انطاکیه، سمیرنه و حلب را به عنوان مهم‌ترین شهرهای حکومت عثمانی تا اواخر قرن هجدهم میلادی مشاهده کرد. جان دوست با مهارتی زیاد و خلاقیت ادبی شایان توجه، بدون لفاظی و اطناب، هدف اصلی خود را که تساهل و تسامح و رواداری است، به مخاطب عرضه می‌کند. گفتگوهای درخشان رمان از زبان کشیش مارونی، آموزه‌های درویش

سراج‌الدین، ماجرای آرامگاه حبیب نجار، رفتن ساره و فرزندش به کلیسا پیش از سفر و مواردی از این قبیل، فضای تساهل و تسامح را به خوبی نمایش داده است.

۳. شواهد گفتمان چندفرهنگی مبتنی بر تساهل و تسامح دینی در رمان عشیق المترجم

رمان عشیق المترجم، بیش از هرچیز به تفاوت‌های قومی، فرهنگی و دینی توجه دارد و می‌کوشد از جهت نمایش فضاسازی چندگانه در این محیط‌های چندفرهنگی، در نهایت نوعی تساهل و تسامح دینی و فرهنگی را به نمایش بگذارد. در این میان، بار اصلی ارائه این آموزه‌های معرفتی بر دوش فردی است به نام پولس که کشیش مارونی است؛ البته تا پایان داستان نیز همچنان دین حقیقی او در پرده اسرار باقی می‌ماند چنانکه هم از جهتی وی را می‌توان مسیحی و هم از جهتی، مسلمان مخفی دانست.

نوع نگاه کشیش مارونی که دوست پدر قهرمان داستان عشیق‌الدین نیز هست بیشتر بیانگر نوعی عرفان شرقی بر بستر کثرت‌گرایی دینی است چنانکه وی بارها از هماهنگی ادیان و حقیقت‌جویی آن‌ها سخن به میان می‌آورد. نمونه‌ای از افکار و عقاید نویسنده که از زبان درویش سراج‌الدین به کشیش مارونی بیان می‌شود، در داستان چنین تجلی پیدا کرده است:

«إِنَّ مَثَلِ أَوْلَئِكَ الَّذِينَ يَبْحَثُونَ عَنْ طَرِيقَةِ عِبَادَةِ اللَّهِ وَأَصُولِهَا كَمَثَلِ رَجُلٍ لَا يَعْرِفُ الْجُوزَ فَلَمَّا وَقَعَتْ بِالْقُرْبِ مِنْهُ وَاحِدَةٌ أَلْقَاهَا فِي فَمِهِ وَصَارَ يَزْدَرِدُهَا ثُمَّ لَفَظَهَا لَمَّا وَجَدَهَا مَرَّةً. وَلَوْ عَرَفَ ذَلِكَ الرَّجُلُ مَا فِي اللَّبِّ مِنْ لَذِيزِ الطَّعْمِ لَمَّا فَعَلَ ذَلِكَ. إِنَّ السَّنَاجِبَ وَالطُّيُورَ الْعَجَمَاءَ أَفْضَلُ مِنْ هَؤُلَاءِ الْجَهَالِ، لِأَنَّهَا تَرْمِي الْقَشْرَ وَتَسْتَمْتِعُ بِطَعْمِ اللَّبِّ.» (دوست، ۲۰۱۴م: ۱۲۳) [حکایت آنهایی که در جستجوی راه‌های بندگی خداوند و مبادی آن هستند، همچون کسی است که گردو را نمی‌شناسد و اگر در مسیرش به گردویی برسد آن را با پوسته سبز خواهد خورد و بلافاصله به خاطر تلخی پوسته آن را تُف می‌کند؛ اما اگر چنین کسی بداند که مغز گردو چه مزه‌ای دارد به هیچ وجه چنین نخواهد کرد. در حقیقت جاندارانی همچون سنجاب و پرندگان زبان بسته به مراتب داناتر از چنین بی‌خردانی هستند چراکه آن‌ها پوسته‌ها را کنار می‌گذارند و مغزش را می‌خورند.] (همو، ۱۴۰۰: ۱۳۵)

با این همه آنچه از زبان کشیش مارونی روایت می‌شود، مناسبتی تام و تمام با حقیقت‌جویی و ایمان‌طلبی او دارد؛ در جایی از رمان، از زبان کشیش چنین روایت می‌شود:

«مَنْذَ تِلْكَ السَّاعَةِ انْجَذَبْتُ إِلَى الدَّرْوِيشِ سَرَجٍ، وَعَرَفْتُ أَنَّهُ رَجُلٌ مِنْ رِجَالِ اللَّهِ النَّادِرِينَ فِي هَذِهِ الْأَرْضِ، فَصُرْتُ أَتْبَعُهُ كَثِيرًا وَلَا أَفُوتُ فُرْصَةً فِي سَبِيلِ مَلَاقَاتِهِ وَالِاسْتِمَاعِ لَهُ حَتَّى وَبَخْنِي رَئِيسُ الْأَسَاقِفَةِ الْكَاثُولِيكِي فِي حَلْبٍ وَقَالَ لِي: إِنَّ الْمَسِيحَ هُوَ الطَّرِيقُ فَلَا تَسْلُكُ فِي دُرُوبِ مَعْوِجَةٍ وَاحِذِرْ مِنْ ذُنَابٍ فِي ثِيَابِ رَعِيَانٍ. لَكِنِّي لَمْ أَكْثُرْ لِتَحْذِيرِهِ وَلِهَجَّتِهِ الصَّارِمَةَ لِأَنِّي عَرَفْتُ أَنَّ الدَّرْوِيشَ سَرَجَ لَا يَزِيدُ عَمَّا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ الْمَسِيحَ، وَأَنَّ إِسْلَامَهُ لَا يَمْنَعُنِي مِنَ الْجُلُوسِ إِلَيْهِ وَالتَّقَاتِ الدَّرَرَ الْعَرَفَانِيَةَ الَّتِي تَلَفَظُهَا أَصْدَافُ الْحَقِيقَةِ الْقَادِمَةِ مِنَ قَادِعِ بَحْرِ مَعْرِفَتِهِ.» (دوست، ۲۰۱۴م: ۱۲۵) [از آن زمان به بعد مجذوب درویش سراج‌الدین شدم و دانستم

که او یکی از قلندران و مردان خدا روی زمین است، به همین خاطر همیشه در جستجوی او بودم و فرصتملاقات با او را از دست نمی‌دادم تا به او برسم و به حرف‌هایش گوش بدهم تا اینکه سر اسقف کاتولیک‌ها فهمید و توبیخ کرد و گفت: کیش مسیحیت و مسیح تنها راه راست و حقیقت است، مراقب باش گرفتار راه‌های ناراست و گرگ‌های در لباس میش نشوی! اما من اصلاً توجّهی به سرزنش و توبیخ و زبان تند و گزنده او نکردم، چون یقین داشتم درویش سراج‌الدین چیزی غیر از آنچه مسیح گفته، نمی‌گوید و کیش اسلامی و مسلمانیش هیچگاه مانعی برای صیدکردن مروارید آگهی از دریای معرفت و شناخت او نمی‌شود. [همو، ۱۴۰۰: ۱۳۷ و ۱۳۸]

شخصیت کشیش مارونی، پیچیده‌ترین شخصیت این رمان است؛ او یک فرد مذهبی و پیشوای دینی مسیحی است اما نسبت به سایر ادیان نیز با درایت و نیک‌اندیشی برخورد می‌کند. در رمان، همچون مُرشدی روشن‌گر و عارفی روشن بین تصویرسازی می‌شود که می‌کوشد آموزه‌های مثبت دینی را به خواننده منتقل سازد.

عشيق‌الدین اگرچه در ابتدا با وی، به سهولت ارتباط نمی‌گیرد اما به مرور جذب افکار و سخنان وی می‌شود و حضور او را در سفر به روم در قامت راهنما و سرپرست، مغتنم می‌شمارد. در طول سفر نیز در همه‌جا کشیش پولس مارونی می‌کوشد به عشيق‌الدین و سایر همسفران، درس‌های عمیق مذهبی بدهد اما یک نکته مبهم برای عشيق‌الدین و خوانندگان باقی می‌ماند و آن اینکه آیا کشیش مارونی، حقیقتاً بر آیین مسیحیت است یا به دین اسلام گرویده و این مسأله را بخاطر دلایل مختلف، مخفی می‌سازد؟ در جایی از رمان، عشيق‌الدین صراحتاً این نکته را مطرح می‌سازد:

«تعجب من هذا الكلام الدقيق عن الصلاة والقبلة وأطرت برأسي غير قادر على الكلام، فابتسم الراهب مرة أخرى وقال ممازحاً: إن كنت تحبذ صلاة الجماعة فيمكنني أن أومك أو تؤمني إن شئت! ابتسمت بدوري كل طريق...» (دوست، ۲۰۱۴: ۱۲۱) [خیلی از حرف‌های دقیقش درباره نماز و قبله شگفت‌زده بودم، نمی‌توانستم چیزی بگویم، به همین خاطر سرم را به نشانه تأیید تکان دادم. کشیش مارونی دوباره لبخندی زد و به شوخی گفت: اگر می‌خواهی نماز جماعت بخوانی، می‌توانم پیش‌نماز شوم! یا اگر هم دوست داری، تو پیش‌نماز شو! لبخندی زدم و آرام‌آرام به طرف آلونک راه افتادم و به رفتار کشیش مارونی می‌اندیشیدم، تردید داشتم او یک کشیش کاتولیک باشد، یا خودم گفتم: او یا یکی از شیوخ مسلمان است و از ترس اعتقاد و باور خودش را پنهان می‌کند یا اینکه مسیحی است و دلبسته کیش اسلامی شده و مخفیانه مسلمان شده است و می‌ترسد مسلمانان و اسلامش را آشکار کند. [همو، ۱۴۰۰: صص. ۱۳۱ و ۱۳۲]

نمونه دیگر که نشان‌دهنده لحن لطیف، پر استعاره و در عین حال هماهنگ جان دوست در این رمان است، آنجاست گفتگوی پوس کشیش مارونی را با درویش سراج‌الدین بیان می‌کند؛ سراج‌الدین به کشیش مارونی درباره دوری از اینکه خود را حقّ مطلق بدانیم، به کشیش، نکته جالبی را گوشزد می‌کند؛ همچنین در کلام سراج‌الدین توصیفات زیبایی درباره ماهیت مرگ دیده می‌شود؛ به این موارد، اشاره می‌توان کرد:

«و قال لی: یا بولس! احفظ عني هذا الکلام، إنّ مثل من يدّعي أنه علی حق دون غيره من الخلق، کمثل الخنفساء السعيدة بكرة الروث تظن أنها تخرج كنزاً. وقال لي حين رأي حزيناً علی فقد أُمّي: لا تحزن علی فقيد ولا تخف الموت فما هو إلا الوجه الصامت للحياة. وقال لي: الموت حالٌ والوجود مقام. ومن عمیق حدیثه ما کرره علی مسمعی لمرات كثيرة قوله: الحرية متن كبير له هوامش وحواش صغيرة كثيرة، وهي ليست هامشاً لمتون أخرى.» (دوست، ۲۰۱۴م: ۱۲۶ و ۱۲۷) [سراج‌الدین گفت: بولس! این سخن را آویزه گوش‌هایت کن، آنکه خودش را برحق و دیگران را باطل می‌پندارد، همچون سوسک سیاه فضله‌جمع‌کنی است که با جمع کردن فضله‌ها احساس خوشبختی می‌کند و تصوّرش می‌کند طلا و جواهرات و اشیای قیمتی و گرانبها را جمع می‌کند... وقتی دید برای مرگ مادرم خیلی غمگین و انده‌گینم، گفت: برای کسی که در گذشته است غم مخور و هیچ ترس و هراسی از مرگ نداشته باش چراکه مرگ، چیزی فراتر از آن روی ساکت زندگی نیست. و گفت: مرگ، همچون حال است و هستی همچون مقام... یکی از کلمات قضاّرش که همواره آن را تکرار می‌کرد این بود: آزادی مثل کتابی با حواشی بسیار کوچک و ریز است و هیچگاه شبیه حاشیه‌ای برای دیگری نخواهد بود.] (همو، ۱۴۰۰: ۱۳۹ و ۱۴۰)

در برخی موارد، جان دوست در رمان عشیق المترجم، روایتش را با ذکر نمادهایی تأثیرگذارتر ساخته است. این شیوه غیر صریح سبب می‌شود تا او بتواند بدون در افتادن به توصیفات ملال آور، موضوع مدنظرش را بخوبی توضیح دهد. از آنجا که این رمان را می‌توان رمانی بینافرهنگی دانست، طبعاً حضور نمادین برخی عناصر در آن، دور از ذهن نیست. جان دوست رمان مذکور را به مجموعه‌ای چند جانبه از روابط میان مذاهب اسلامی، مسیحیت و یهودیت تبدیل کرده است؛ همچنین از اقوام عرب، چرکسی، کُرد، آلمانی، مارونی، و... نیز سخن به میان می‌آورد. در هنگام بیان نمادین از مذاهب مختلف، گاهی به مباحث عامّه نیز نزدیک می‌شود و اعتقاد عوام را بیان می‌دارد. در جایی از رمان، وی دیدگاه‌های مردم مسلمان آن روزگار و آن منطقه را درباره یهودیان مطرح می‌سازد:

«كانت تثير بعض الخوف وشيئا من كراهية غامضة بسبب ما أشيع أن اليهود تفوح منهم روائح الجثث ويخطفون أطفال المسلمين والنصارى ويقدمونهم قرابين في أعيادهم الدينية.» (دوست، ۲۰۱۴: ۲۲) [دیدگاهی بود که در آن روزگار درباره یهودیان وجود داشت که بدنشان بوی بدی دارد و

بچه‌های مسلمانان [و مسیحیان] را می‌دزدند و آنها را در اعیاد دینی خود قربانی می‌کنند. [همو، ۱۴۰۰: ۲۷]

در نزد مردم آن روزگار، یهودیان نماد فریبکاری محسوب می‌شدند به همین دلیل در رمان عشیق المترجم، در برخی موارد به این ویژگی‌ها اشاره شده است چنانکه اسحاق ارمی، که مردم اغلب او را یهودی می‌دانستند، در فریب‌دادن زنان و خریدن ظروف مرغوب به قیمت اندک از مردم، شهره بوده است.

جان دوست در برخی موارد نیز به توصیفات نمادین روی می‌آورد؛ بعنوان مثال وی شرایط مختلف منطقه غرب آسیا را در زمان حمله داعش که به مهاجرت گروه زیادی از مردم سوریه انجامید و خودش نیز یکی از همین مهاجران است، به شکلی نمادین در فضای داستان جای می‌دهد. ظهور داعش و سایر گروه‌های تکفیری، سبب بروز خشن‌ترین جنگ مذهبی روزگار ما در منطقه بود که به قتل و ویرانی‌های بسیار انجامید؛ جان دوست می‌کوشد این فجایع را در قالبی نمادین، در خلال رمان عشیق المترجم بگنجاند:

«في تلك الأعوام لم تكن أمور الرعية بخير، فقد أوغل الشقاق في الكنيسة وتجاذبت خراف مذاهب شتى فأصبح الأخ عدو أخيه، وابن العم يتهم ابن العم بالكفر و صار الدين مجرد بضاعة يدعو إليها تجار في ثياب قساوسة و رهبان حتى خيف على الخراف من هجمات الذئاب.» (دوست، ۲۰۱۴: ۱۴۰) [در آن سال‌ها وضعیت رعیت چندان مناسب نبود و میان کلیسا و مردم گسست شدیدی افتاده بود. چند دین و مذهب دیگر در منطقه وجود داشت و هریک جوانان را به سمت خود می‌کشید. وضعیت به گونه‌ای شده بود که برادر به خون برادر تشنه بود؛ عموزاده، عموزاده را به کفر متهم می‌ساخت و همدیگر را تکفیر می‌کردند. دین کالایی شده بود که بازرگانان و تاجران در لباس کشیشان و راهبان، مردم را به آن فرا می‌خواندند تا هر طور شده، پیروانشان را مصون بدارند. [همو، ۱۴۰۰: ۱۵۴]

در همان‌جا از زبان شمعون پسر خوشابا، روحیه متساهل پدرش را شرح می‌دهد و نکته جالب آنکه این فرد یهودی، برای تبیین گفتمان تساهل و تسامح به حدیثی از پیامبر اسلام (ص) استناد می‌کند:

«لم يكن أبي رجلاً تهمة الإحن المذهبية ولا تشده مواعظ الأساقفة في الأعياد الكبرى، لكنه كان طيب القلب جَمَّ الحنان لا ينظر للمرء إلا من خلال كلام نبي الإسلام سمعه ذات يوم جمعة من خطيب على المنبر في قرية كردية فصار يردد على مسامعي ومسامع أمي ومسامع زبائنه كل مرة قائلاً: الدينُ المعاملة.» (دوست، ۲۰۱۴: ۱۴۰) [پدرم اصلاً اهل دین و کلیسا و مسجد نبود و اصلاً توجهی به درگیری‌ها و چالش‌های مذهبی نمی‌کرد؛ اما در عوض انسانی پاکدل و بسیار مهربان بود و در تعاملات و روابطش با مردمان مختلف بر پایه حدیثی از پیامبر اسلام (ص) عمل می‌کرد که آن را از خطیب

جمعه یکی از روستاهای مناطق کردنشین شنیده بود و آن هم این روایت بود: الدین المعامله یعنی همانا دین تعامل و ارتباط و داشتن رابطه سازنده با دیگران است. همواره این روایت را برای من و مادرم نیز تکرار می‌کرد. [همو، ۱۴۰۰: ۱۵۵]

در فصلی که به کشیش مارونی اختصاص یافته از این گونه بیانات نمادین، بسیار می‌توان دید بحدّی که خواننده در می‌یابد جان دوست، این کشیش را بعنوان نمادی از خود می‌داند که بسیاری از آموزه‌هایش را درباره همزیستی مسالمت‌آمیز، مخالفت با اندیشه‌های تکفیری و اسلامی افراطی از زبان او بیان می‌کند؛ در جای دیگر می‌نویسد:

«لقد نفو الله - حاشاه - إلى السماء ليصبحوهم وكلاء على الأرض حتى صاروا ينطقون باسمه ويجمعون الإتاوات باسمه ويرفعون راياتٍ عليها اسمُه... كآته من الملوك الفانين وباتوا يفسكون الدم الحرام على المذابح إيمان به مزعوم.» (دوست، ۲۰۱۴م: ۱۰۰ - ۱۰۱) [معاذالله! خداوند را به آسمان تبعید کردند تا خودشان روی زمین جایش را بگیرند و خدایی کنند، به نام او و از زبان او می‌گفتند و باج و خراج و مالیات می‌گرفتند... گویی معاذالله خداوند نیز همچون پادشاهان و امپراتوران فانی است. در مسلخ‌گاه اعتقاد و باور به ناحق خون بیگناهان را به نام او می‌ریختند.] (همو، ۱۴۰۰: ۱۱۰ - ۱۱۱)

نتیجه‌گیری

جان دوست کوشیده است در رمان عشیق المترجم با نفوذ در ساحت وجودی شخصیت‌های رمانش، داستانی منسجم و متشکل برای بیان همزیستی مسالمت‌آمیز میان ادیان و مذاهب گوناگون پدید آورد. چنین رسالتی، البته در روزگار کنونی که بسیاری از جوامع انسانی، با خشونت‌های گسترده و جنگ‌های مذهبی و اعتقادی و یا با عدم درک متقابل افکار و عقاید یکدیگر دست به گریبان هستند، بسیار ارزشمند است.

اگرچه داستان نوعی سرگذشت‌نامه عادی به نظر می‌رسد اما محتوای کلی رمان، قابلیت این را دارد که بصورت نمادین نیز مورد تأویل و تفسیر قرار گیرد؛ نویسنده رمان از آشوب‌های جنگ در سوریه به اروپا و آلمان پناه برده است و کشورش درگیر جنگی مذهبی و با دسیسه‌های بسیار از سوی بیگانگان بوده است؛ ویرانی سرزمین و ناگزیر به ترک وطن شدن، رسوبی آشکار در رمان عشیق المترجم دارد. به نحوی که می‌توان عشیق‌الدین را نمادی از شخص نویسنده نیز محسوب کرد که در آرزوی ایجاد جهانی سراسر صلح و همزیستی و مداراست.

در روند ماجراهای رمان، شخصیت کشیش مارونی به نام پولس که حجم وسیعی از وقایع داستان نیز در ارتباط با او شکل می‌گیرد، می‌تواند به عنوان نماد آشکاری از تساهل و تسامح مذهبی قلمداد شود؛ این کشیش نماد اندیشه‌های صلح‌آمیز و حمایت از وحدت میان مردم و

منادی صلح و دوستی و احترام به دین و آیین و افکار و عقاید یکدیگر است؛ سخنانی که در طول داستان از زبان کشیش مارونی مطرح می‌شود می‌تواند بازتاب کلی خواست‌ها و آمال و افکار نویسنده نیز محسوب شود چنانکه وی در سایر آثارش نیز تقریباً به همین مضامین پرداخته است.

— کتابنامه

- آقای زاده ترابی، احمد و همکاران (۱۳۷۶) پرسش‌ها و پژوهش‌های بایسته قرآنی در زمینه تسامح و تساهل، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، دوره ۳، شماره ۱۱ و ۱۲، بهمن‌ماه، صص ۱۷۲-۱۸۳.
- ابن‌سعد البصری، ابوعبدالله محمد (۱۹۹۰) الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، نشر دارالکتب العلمیة، بیروت، لبنان.
- الأیض، مئة الله (۲۰۱۷) الكردي جان دوست: الكتابة قدری.. وفقدت مدینتی کوبانی بسبب داعش، حوار الصحافیة المصریة مع جان دوست، بوابة الأهرام، قسم ثقافة وفنون، ۲۳ ماه مه: b2n.ir/d89597
- اسفندیاری، محمد (۱۳۷۷) تسامح آری یا نه؟، انتشارات مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر و انتشارات خرم، چاپ اول، قم.
- اسلامی، محمدتقی (۱۳۸۱) تساهل و تسامح، انتشارات مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه، چاپ اول، قم.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴) دولت عقل: ده گفتار در فلسفه و جامعه‌شناسی سیاسی، نشر علوم نوین، چاپ اول، تهران.
- حسینی‌نژاد، سیدمهدی (۱۳۹۴) گفتگویی کوتاه با جان دوست؛ رمان نویس، شاعر و مترجم‌گرد، روزنامه اطلاعات، سه شنبه ۲۴ شهریورماه: b2n.ir/z14102
- حمادی، ریاض (۲۰۱۴) رواية عشیق المترجم، فهرست صد رمان برگزیده سال ۲۰۱۴ در وبگاه <https://b2n.ir/g59630> goodreads
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۷۶) تساهل و تسامح، فصلنامه فرهنگ، شماره ۲۸، صص ۲۱-۴.
- دوست، جان (۲۰۱۴ م.) رواية عشیق المترجم، دار الورق للنشر والتوزیع، الطبعة الأولى، دبی، الإمارات المتحدة العربیة.
- دوست، جان (۱۴۰۰) یوحنا مترجمی از انطاکیه، ترجمه یاسین عبدی، انتشارات کتاب پارسه، چاپ اول، تهران.
- رضوانی، علی اصغر (۱۳۸۶) اسلام‌شناسی و پاسخ به شبهات، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ سوم، قم.
- الزبیدی، ابی فیض محمد (۱۹۶۵) تاج العروس من جواهر القاموس، نشر دار الهدایة، بیروت، لبنان.

- طیب‌زاد، گلستان (۱۴۰۱) بررسی رمان نواقیس روما اثر ژان دوست بر اساس نظریه چند صدایی باختین، استاد راهنما: حسن اسماعیل‌زاده، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان.
- العتیبی، هدی (۲۰۱۶) رواية عشيق المترجم، موقع ضفاف الأمل، ۱۷ أغسطس: b2n.ir/e24745
- عسکر، نهی (۲۰۲۲) جان دوست. المثقف السَّرب والخارج عن السَّرب، موقع الرواية، ۲۵ جولای: b2n.ir/h59151
- الفيروزآبادی، مجدالدین ابوطاهر (۲۰۰۵) القاموس المحيط، تحقيق محمد نعيم العرقسوسي، مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الثامنة، بيروت، لبنان.
- الفيومي المَقري، احمد بن محمد (۱۴۱۸ق.). المصباح المنير، تحقيق يوسف الشيخ محمد، نشر المكتبة العصرية، الطبعة الثانية، بيروت، لبنان.
- قادری، حاتم (۱۳۷۶) تساهل پلورالیسم و مونیسم، فصلنامه نامه فرهنگ، شماره ۲۸، صص ۵۴-۶۱
- کدیور، محسن و همکاران (۱۳۷۶) تساهل و تسامح دینی پویایی و بالندگی یا التقاط و انحراف؟، مجله کیهان فرهنگی، شماره ۱۳۵، شهریورماه، صص ۴-۱۱.
- کرنستن، موريس (۱۳۷۶) تسامح و تساهل، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، فصلنامه نامه فرهنگ، شماره ۲۸، صص ۶۲-۷۰.
- کریط، عبدالحی (۲۰۲۰) في حوار مع الروائي السوري الكردي جان دوست، المدائن بوست، قسم ثقافة وفن: <https://b2n.ir/w92082>
- مسکنی، زهره (۱۴۰۰) در چنگال کابوس در گفت‌وگو با جان دوست، خبرگزاری کتاب‌نیوز، خبر ۱۲ مهرماه: <https://b2n.ir/q40266>
- — (۲۰۲۳). جان دوست: جائزة كتارا للرواية العربية الدورة التاسعة، جائزة كتارا للرواية العربية، جائزة سنوية أطلقتها المؤسسة العامة للحي الثقافي، الدوحة، قطر: b2n.ir/x11306
- Murphy, Andrew R. (1997) Tolerance, Toleration, and the Liberal Tradition. Polity. The University of Chicago Press Journals, 29 (4), pp. 593 – 623.

Components of Religious Tolerance In the Novel "Asheeq the Translator" by Jan Dost

Abstract:

Tolerance in society and from a political perspective, that is, through awareness and authority, we allow opposing ideas, methods, manners, and viewpoints to express their existence and accept the existence of a plurality and diversity of ideas and thoughts. Literature is one of the most important platforms for the development and explanation of discourses based on

tolerance, and some authors, depending on their cultural situation or philosophical approaches, have created significant works in this field. Jan Dost, a Syrian Kurdish writer, is among those writers whose most important works are closely linked to multicultural discourses and the spirit of tolerance. In this study, an attempt is made to examine the novel *Asheeq the Translator*, one of the prominent works of Jan Dost, from the perspective of the author's attitude towards the issue of tolerance. The results of the research show that in the novel *Asheeq the Translator*, the author, by influencing the existential space of the novel's characters, has created a coherent and structured story to express the peaceful coexistence between different religions and sects. Some of the characters in the novel, especially the Maronite priest, are symbols of peaceful ideas and support for unity among people and heralds of peace and friendship and respect for each other's religion, beliefs, and thoughts; the words spoken by the Maronite priest throughout the story can also be considered a reflection of the author's general desires, hopes, and thoughts.

Keywords: Jan Doost, *Asheeq the Translator* novel, tolerance, multicultural discourse.